

سیره سیر معصوم در کمال خیر جامعه در عصر غیبت

محمد ملک‌زاده

چکیده

آماده سازی جامعه برای ورود به عصر غیبت دو دلیل داشت: کاهش ارتباط مستقیم معصوم با مردم و مرتبط ساختن آنان با عاملان و نمایان ایشان و دیگر، آگاهی بخشی به مردم و تنویر افکار عمومی برای معرفی حاکمان جور و قرار دادن جامعه در مسیر حرکت به سوی تأسیس دولت حق و شناخت وظیفه شرعی در عصر غیبت.

در این نوشتار، دو شیوه نظری و عملی پیشوایان معصوم در آماده سازی ذهنیت شیعیان برای ورود به عصر غیبت بررسی می‌شود. بعد نظری همان روایاتی است که ائمه معصوم: درباره غیبت فرزندی از نسل فاطمه علیها السلام خبر داده‌اند و بعد عملی نیز سیره سیاسی پیشوایان معصوم است که مهم‌ترین آن، مواردی هم‌چون در پیش گرفتن سیاست تقیه، صبر و انتظار، کاهش ارتباط مستقیم معصوم با مردم، تأسیس سازمان و کالت، توقیع و نامه‌نگاری با شیعیان، پنهان نگه داشتن علایم حمل و تولد حضرت مهدی علیه السلام و سرانجام غیبت صغرا به منزله زمینه ورود به عصر غیبت کبرا به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

سیره سیاسی، پیشوای معصوم، غیبت، ظهور، آماده‌سازی.

مقدمه

از نکات بسیار مهم در مسئله غیبت، توجه به چگونگی رخدادن این پدیده، واکنش جامعه در برابر آن و شیوه آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت در نزد پیشوایان معصوم است. مسئله غیبت و قطع ارتباط مستقیم مردم با امام معصوم در ادیان و پیامبران گذشته امری بی‌سابقه نبوده، ولی غیبت ناگهانی پیشوای معصوم از جامعه، بدون ایجاد ذهنیت و آمادگی لازم در میان مردم، آنان را به سرگردانی و تجربه‌ی شگرف دچار می‌ساخت. از این رو، ضروری بود پیشوایان معصوم نیز در آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت و قطع ارتباط مستقیم خویش با آنها، تمهیدات لازم را فراهم آورند؛ زیرا با وجود تواتر و فراوانی احادیث مهدویت که هرگونه شک و ابهامی را از دل شیعیان می‌زدود و فرارسیدن عصر غیبت و سپس ظهور منجی حق را برای آنان مسجل می‌ساخت، لازم بود پیشوایان معصوم تنها به ذکر احادیث غیبت اکتفا نکنند و در سیره عملی خویش نیز به گونه‌ای رفتار کنند تا شیعیان با این امر مهم مأنوس‌تر شوند.

با مطالعه و بررسی متون اسلامی و تأمل در آن، اهتمام پیشوایان معصوم را در آماده‌سازی اذهان عمومی، چه با ذکر احادیث درباره مسئله غیبت و چه عمل کرد و رفتار عملی ایشان، می‌توان فهمید. ایجاد چنین ذهنیتی، به طور نسبی از عصر حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز و در دوران هر کدام از امامان شیعه به طور پیوسته تداوم یافت که با نزدیک‌تر شدن به عصر غیبت، تشدید این روند را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. بی‌گمان این آماده‌سازی، از یک‌سو به کاهش ارتباط مستقیم معصوم

با مردم و مرتبط ساختن آنان با عوامل و نایبان ایشان نیازمند بود تا در عصر غیبت معصوم مسلمانان در انجام دادن تکالیف شرعی خویش دچار تحیر نگردند و از سوی دیگر نوعی آگاهی‌بخشی به آنان و تنویر افکار عمومی برای معرفی حاکمان جور و قرار دادن در مسیر حرکت به سوی تأسیس دولت حق بود تا مسلمانان در عصر غیبت، وظیفه شرعی خویش را در برخورد با جابران بشناسند و زمینه بازگشت پیشوای معصوم به میان خویش و تشکیل حکومت حق را فراهم آورند.

این نوشتار، در مسیر تبیین این جریان، پس از بررسی محتوای سیره، به سیمای کلی عصر تقیه در سیره سیاسی پیشوایان معصوم نگاهی خواهد نمود و سپس شیوه‌های مختلف سیره سیاسی معصومان در آماده‌سازی جامعه را برای ورود به عصر غیبت بررسی خواهد کرد.

واژه‌شناسی «سیره» و «سیاست»

اهل لغت «سیره» را بر وزن «فعله» و مشتق از واژه «سیر» گرفته‌اند. بر این اساس، واژه سیره را به نوع حرکت و شیوه جریان داشتن و یا به عبارتی نوع و سبک رفتار و شیوه کردار و منش انسان تعبیر نموده‌اند.^۱

سیره در اصطلاح قرآنی نیز به مفهوم روش و صورت به کار رفته است:

(سَنَعِدُّهَا سِرَّتَهَا الْأُولَى)؛^۲

به زودی او را به حال نخستین باز خواهیم گردانید.

علامه طباطبائی ضمن توضیح واژه سیره، آن را به حالت انسان و نوع خاص رفتار و عمل کرد وی تعبیر می‌نماید.^۳

سیاست نیز در نظر اهل لغت به مفهوم اقدام و انجام کاری بر طبق مصلحت است.^۴ بر این اساس، سیاست در ارتباط با مردم به مفهوم مصلحت‌اندیشی و تدبیر امور عمومی و جمعی به شمار می‌رود. در زیارت «جامعه کبیره»، معصومان «ساسة العباد» توصیف می‌شوند، یعنی کسانی که به تدبیر امور بندگان خدا و مصلحت‌اندیشی ایشان اقدام می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام خطاب به معاویه سیاست را هم‌ردیف «ولایت» به کار برده‌اند:

و متى كنتم يا معاوية ساسة الرعية و ولاة أمر الأمة؟^۵

معاویه! از چه زمانی شما فرماندهان و زمامداران امت بوده‌اید؟

به طور کلی سیاست در کلام معصوم، بیشتر در همین قالب لغوی به کار رفته و مراد نگارنده مقاله نیز همان معنای لغوی است.

پیشینه غیبت در ادیان گذشته

از نکات بسیار مهم درباره مسئله غیبت، توجه به پیشینه این امر در ادیان و انبیای گذشته است. غیبت و قطع ارتباط مستقیم امام و فرستاده خدا با مردم به طور کلی، امری بی‌سابقه و نامعهود در انبیای سلف نبوده بلکه در مواقعی پیشوای مردم برای مدتی از میان آنان پنهان می‌گردیده که با بررسی و مطالعه آیات و روایات در این زمینه، دو نوع غیبت را در انبیای گذشته می‌بینیم:

نخست، غیبتی که در زمان حضور و حیات پیامبر و فرستاده الهی واقع می‌شده و او بنا به دلایلی، مدتی را از میان قوم خویش کناره می‌گرفته و از انتظار عمومی پنهان می‌گردیده؛ در این مدت پیروان آن پیامبر منتظر می‌ماندند تا دوباره همان نبی به میان قوم خود بازگردد.

دومین نوع غیبت، مدت زمان نبودن پیامبری را شامل می‌شود که یک نبی ظهور او را پیش از رحلت یا اتمام رسالتش خبر می‌داده است. در طول این مدت پیروان آن پیامبر، منتظر ظهور دوباره نبی خود نبوده‌اند بلکه همان‌گونه که وی وعده داده، ظهور رسول بعد از پیامبر خویش را انتظار کشیده‌اند. در طول این مدت پیروان پیامبر پیشین معمولاً گرفتار انواع بلاها و مصایبی می‌شده‌اند و در گیرودار محنت‌ها و سختی ایام، در انتظار ظهور منجی موعود می‌مانده‌اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

چون وفات نوح فرارسید، پیروانش را فرا خواند و به آنان فرمود: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها ظاهر خواهند شد و خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می‌رساند. اسم او هود است؛ خوش سیما، با طمأنینه و باوقار، در شمایل و اخلاق شبیه من است و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را با طوفان هلاک خواهد ساخت و آنها پیوسته چشم به راه هود و منتظر ظهور او بودند تا آن که مدت دراز شد و دل بیشترشان سخت گردید. در آن هنگام، خداوند فرستاده خود، هود را ظاهر ساخت و به گرفتاری آنان پایان داد... سپس بعد از آن غیبت واقع شد تا آن که صالح ظاهر گشت.^۶

هر دو نوع غیبت یاد شده در تاریخ اسلام نیز به وقوع پیوسته است. پیشوایان معصوم به قطع یا کاهش ارتباط خویش با مردم روی آوردند تا ضمن یادآوری مسئله غیبت در انبیای سلف، ذهنیت مسلمانان را برای پذیرش آن آماده سازند.

نوعی آگاهی‌بخشی به آنان و تنویر افکار عمومی برای معرفی حاکمان جور و قرار دادن در مسیر حرکت به سوی تأسیس دولت حق بود تا مسلمانان در عصر غیبت، وظیفه شرعی خویش را در برخورد با جابران بشناسند و زمینه بازگشت پیشوای معصوم به میان خویش و تشکیل حکومت حق را فراهم آورند

غیبت در دین اسلام

پس از بررسی پیشینه غیبت در ادیان آسمانی قبل از اسلام و مشاهده نشانه‌های فراوانی از آن در انبیای سلف، به دین اسلام می‌رسیم. ابتدای رسالت رسول خدا ﷺ به نوعی با غیبت و پنهان کاری همراه بود. پیامبر اکرم ﷺ پس از رسیدن به مقام رسالت، به مدت سه سال مخفیانه به فعالیت تبلیغی پرداخت. وی در طول این مدت امر خویش را برای عموم مردم اظهار نکرد. در ابتدا فقط علی علیه السلام و خدیجه همراه او بودند تا این که خداوند فرمان داد رسالتش را در میان مردم آشکار سازد.^۶ در طول سه سال دعوت پنهانی رسول خدا ﷺ، مردم ایشان را می‌دیدند، اما جایگاه واقعی او را هرگز نمی‌شناختند و نمی‌دانستند که او همان پیامبر و فرستاده خداست. رسول خدا ﷺ پس از پایان فعالیت پنهانی و به دنبال آن، آشکار شدن رسالت الهی اش، مدتی نیز تحت حمایت عمومی بزرگوارش، حضرت ابوطالب، در شعب ابوطالب مخفی شد. ایشان هم‌چنین مدت زمانی را برای حفظ جان و رسالت مقدسش و دوری از آزاردهندگان، در غار حرا مخفی شد. همین مسائل در دوران امامان معصوم نیز با شدت بیشتری تداوم یافت. حضور پیشوایان معصوم در دوران اختناق و استبداد حاکمان اموی و عباسی به گونه‌ای بود که گاهی چندان تفاوتی با غیبت آنان از جامعه نداشت. بسیاری از آن بزرگواران، روزگاری را در زندان، تبعید و حصر سپری کردند. برخی، مدت‌ها در زیر شکنجه ستم‌گران در سیاه‌چال‌های زندان حاکمان جور به سر بردند و تا مدت‌ها کسی از احوال آنان اطلاع نداشت، و اگر هم برخی از شیعیان امکان ملاقات خصوصی و حضوری با پیشوای خود را می‌یافتند، با تحمل شاید فراوان همراه بود. نزدیک‌تر به عصر غیبت، سختی این ملاقات‌ها و استتار پیشوایان معصوم از مردم هم بیشتر می‌شد. امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به طور شبانه‌روز تحت بررسی شدید دستگاه جور بودند و مردم نمی‌توانستند ایشان را به سادگی ملاقات کنند و اگر افرادی از خواص شیعه موفق می‌شدند به محضر آن بزرگواران شرف‌یابند، مجبور بودند از پشت پرده سخنان امام را بشنوند.

سیمای کلی عصر تقیه در سیره سیاسی پیشوایان معصوم

واژه «تقیه» در زبان عرب به معنای «خوف» و «خشیت»، «حذر» و «پرهیز» به کار رفته است.^۸ «تقیه» در اصطلاح دینی، اظهار سخن یا انجام دادن عمل برخلاف معتقدات درونی با انگیزه دفع ضرر از جان، مال، آبرو و یا حفظ موجودیت،^۹ به شمار می‌رود. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام در باب تقیه و شرایط آن چنین آمده است:

تقیه به دلیل حفظ جان است، اما اگر ریخته شدن خون قطعی باشد، تقیه و استتار هم منتفی است.^{۱۰}

تقیه از آن رو اهمیت دارد که میان آن با اوضاع سیاسی شیعه در تاریخ اسلام، ارتباطی عمیق برقرار است. با نگاهی اجمالی به تاریخ سیاسی شیعه، خواهیم دید که این اصل تا چه اندازه در حفظ و استمرار موارث تشیع کاربرد داشته است. این امر در تعیین جایگاه و فلسفه تقیه در میان شیعیان بسیار اهمیت دارد.

به طور کلی، پیشوایان معصوم به جز در دوران کوتاهی از حاکمیت سیاسی‌شان که در مجموع به بیش از پانزده سال نینجامید، در دوران تقیه به سر می‌بردند.

پس از حادثه خونین کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و یارانش، وضعیت امنیتی شیعیان در سراسر بلاد اسلامی بغرنج شد. در این اوضاع، ضرورت کاربرد این اصل بیش از پیش احساس می‌گردید. امامان معصوم: بر این امر به ویژه از زمان امام باقر علیه السلام پنجمین امام شیعیان که مذهب تشیع جلوه مکتبی و علمی بیشتری به خود گرفت، بیشتر تأکید نموده‌اند. به راستی که جز این راهی برای بقای شیعیان و ماندگاری موارث تشیع در میان نبود! در دوره امام صادق علیه السلام به دلیل انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس، فضای نسبتاً گسترده‌ای فراهم گردید، اما در این دوره هم هیچ‌گاه به طور کامل از شیعیان رفع اختناق نگردید. حماد بن واقد لحام کوفی که در دوره امام صادق علیه السلام می‌زیست، می‌گوید:

با ابوعبدالله در راهی مواجه شدم، اما روی خود را برگرداندم و عبور کردم. سپس در فرصتی مناسب به خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم من با شما مواجه می‌شوم، اما روی خود را برمی‌گردانم و عبور می‌کنم، مبادا اسباب گرفتاری و زحمت شما گردد. امام صادق علیه السلام ضمن تأیید این عمل فرمودند: خدایت رحمت کند!^{۱۱}

این وضعیت هم‌زمان با تثبیت پایه‌های خلافت عباسیان تشدید گردید و فشار و اختناق بر شیعیان افزایش یافت. با چنین وضعیتی، اجتناب ناپذیری رعایت تقیه برای شیعه و پیشوایان معصوم: بدیهی می‌نماید. در این بخش، برای شرح بهتر این وضعیت، نگاهی گذرا بر دوره‌های مختلف عصر ائمه: می‌نماییم. در تقسیم‌بندی دوره‌های حیات ائمه، می‌توان چهار دوره را بیان کرد:

الف) دوره صبر و سکوت

این دوره ۲۵ ساله از رحلت پیامبر ﷺ آغاز شد و تا خلافت حضرت علی علیه السلام به طول انجامید. امام علی علیه السلام در بخشی از خطبه «شقشقیه» این دوره را به وضعیتی تشبیه می‌کند که استخوانی در گلو و خاری در چشم باشد و انسان در آن حال، ناگزیر است صبر کند: «صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی».

نقش امیرمؤمنان علی علیه السلام در این دوره برخورد اصلاحی، ارشادی و نظارت‌گونه همراه با صبر و تحمل بود.

ب) دوره قدرت امام

این دوره حدود پنج سال به طول انجامید (چهار سال و نه ماه خلافت حضرت علی علیه السلام و چند ماه خلافت امام حسن علیه السلام).

ج) دوره تلاش سازنده کوتاه مدت برای تشکیل حکومت اسلامی

این دوره که حدود بیست سال است، از صلح امام حسن علیه السلام در سال ۴۱ هجری آغاز شد و در سال ۶۱ هجری اتمام یافت. گفتنی است، ده سال از این دوره در زمان امامت امام حسن علیه السلام و ده سال دیگر در دوران امامت امام حسین علیه السلام سپری شد.

د) برنامه دراز مدت آماده سازی جامعه اسلامی برای استقرار حکومت حق

این دوره از امامت حضرت سجاد علیه السلام آغاز شد و تا آغاز غیبت به طول انجامید. در طول این مدت دویست ساله، فراز و نشیب های فراوانی به وجود آمد که به اجمال به آنها اشاره می شود. این برنامه به پنج دوره تقسیم می شود:

۱. دوره امامت امام سجاد علیه السلام (۱۶ تا ۹۵ هجری)

امامت حضرت سجاد علیه السلام از نخستین روزهای سال ۶۱ هجری و در روز عاشورای حسینی با شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش آغاز گردید. زنده نگه داشتن یاد و خاطرات شهادت امام حسین علیه السلام در میان مردم، از مهم ترین اقدامات امام سجاد علیه السلام در این دوره بود. ایشان از هر فرصتی برای این مهم بهره گرفت تا حقانیت و مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام و اهداف و برنامه های او، در بین مردم زنده بماند و راهش در مسیر تحقق و برپایی حکومت حق و مبارزه با ظلم تداوم یابد. از جمله راه کارهای امام سجاد علیه السلام در تبیین و ترویج معارف اسلامی، استفاده از شاگردان و وکلای خویش بود که با فشارها و محدودیت های حکومت و کاهش تماس مستقیم امام با مردم، شاگردان ایشان به میان مردم می رفتند و به نشر معارف اهل بیت همت می گماردند. این امر که از مقدمات تأسیس سازمان وکالت نیز به شمار می آمد، ضمن آماده ساختن زمینه ارتباط مردم از طریق وکلا و نمایان امام با ایشان در برآوردن حوایج دینی مردم نیز مؤثر بود که در آن جو خفقان و استبداد با مشکلات فراوان دنبال می شد.

از دیگر روش های متداول امام در تبلیغ دین و انجام دادن رسالتش میان مردم، خرید بندگان، تربیت و سپس آزاد کردن آنان بود. هر کدام از این بندگان، می توانستند منبع مراجعات مردم و پاسخ به سؤالات ایشان به شمار آیند.

۲. عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام (۵۹-۱۴۸ هجری)

قدرت در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام از بنی امیه به بنی عباس انتقال یافت. این عصر نقطه عطفی در تاریخ اسلام در جهت گسترش فزاینده معارف اهل بیت و تربیت شاگردان بسیار توسط این دو امام بزرگوار به شمار می آید. تضعیف قدرت بنی امیه و انتقال حکومت به بنی عباس، زمینه مناسبی را در اختیار این دو امام قرار داد تا به نشر معارف اهل بیت بیشتر بپردازند و توان علمی تشیع را تقویت نمایند. نکته جالب توجه آن که در این فضا، به رغم آشکار شدن علایم افول قدرت بنی امیه، هنوز فضای مناسبی برای مبارزه های سیاسی با حاکمیت و بازگشت قدرت سیاسی به اهل بیت فراهم نیامده بود. امامان معصوم و شیعیان در این عصر نیز هیچ گاه در آزادی کامل قرار نگرفتند و فرصت فعالیت سیاسی آزادانه نیافتند، چنان که حجاج بن یوسف ثقفی، فرمان دار عبدالملک، شیعیان را تنها به جرم شیعی بودن، به طرز فجیعی به شهادت می رساند.

در دوران حیات امام صادق علیه السلام نیز وضع به همان منوال ادامه یافت. در این زمان بنی عباس با

از جمله راه کارهای امام سجاد علیه السلام در تبیین و ترویج معارف اسلامی، استفاده از شاگردان و وکلای خویش بود که با فشارها و محدودیت های حکومت و کاهش تماس مستقیم امام با مردم، شاگردان ایشان به میان مردم می رفتند و به نشر معارف اهل بیت همت می گماردند.

ادعای نزدیکی به خاندان پیامبر ﷺ به مرور جای بنی امیه را اشغال کردند و درگیری‌های سیاسی گسترش یافت. بنی عباس برای فریب مردم، در ظاهر خود را به خاندان و اهل بیت پیامبر منتسب می‌دانستند. اما آنان نیز هم‌چون بنی امیه کینه پیشوایان معصوم را در دل داشتند و از تحركات سیاسی ایشان به شدت نگران بودند. مبارزه امام صادق علیه السلام با حاکم غاصب و پرهیز دادن شیعیان از همکاری با آنان، بهترین آموزش عملی و همیشگی برای شیعیان بود. ایشان به شیعیان می‌آموختند که در زمان غیبت معصوم چگونه با حکومت جور و حاکمان جائز رفتار کنند. امام صادق علیه السلام با تأسیس مکتب جعفری و پرورش شاگردان و عالمان بزرگ، آنان را به دورترین سرزمین‌های اسلامی فرستاد تا به ترویج مکتب اهل بیت و نشر معارف اسلامی بپردازند.

۳. عصر امام موسی کاظم علیه السلام (۹۴۱ - ۱۸۳ هجری)

حیات امام موسی بن جعفر علیه السلام هم‌زمان بود با سه حاکم جور؛ منصور دوانیقی، هادی عباسی و هارون الرشید. در این دوره با دو چندان شدن فشارها و محدودیت‌ها بر امام معصوم، مبارزه مخفی امام با دستگاه خلافت تداوم یافت.

ارتباط شیعه و راویان، با امام کاظم علیه السلام در نهایت سختی انجام می‌گرفت. تحت این شرایط که ضرورت تبلیغ و ارائه صراط مستقیم به مردم دو چندان گردیده بود، امام کاظم علیه السلام برای پاس‌داری از مکتب اهل بیت، تشکیلات سازمان و کلا را گسترش داد. وی با استفاده از شاگردان تربیت یافته مکتب اهل بیت و ضمن رعایت اصول مخفی کاری و تقیه در مبارزه با قدرت سیاسی حاکم، به حفظ ارکان دین و تشیع پرداخت.

۴. عصر امام رضا علیه السلام (۳۸۱ - ۲۰۱ هجری)

امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری، هم‌زمان با سال شهادت امام صادق علیه السلام در مدینه چشم به جهان گشود. سی و پنج ساله بود که پدرش در زندان هارون به شهادت رسید. پس از شهادت پدر بزرگوارش حدود بیست سال از حیات پر بارش در عصر هارون الرشید و مأمون سپری شد. مأمون عباسی برای زیر نظر گرفتن فعالیت‌های امام رضا علیه السلام و مشروعیت بخشیدن به حکومت غاصبانه خویش، آن حضرت را از مدینه به مرو کشاند و ایشان را ولی عهد خویش معرفی کرد. اما او نتوانست این اقدام ریاکارانه را بیش از یک سال تحمل کند و در نهایت امام رضا علیه السلام را در ۵۴ سالگی مسموم کرد و به شهادت رساند.

۵. عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰ - ۳۰۲ هجری)

یکم. مأمون شیوه منافقانه و خصمانه خود را در برخورد با امام جواد علیه السلام نیز ادامه داد. وی در ظاهر و برای مصونیت از خشم شیعیان به ایشان ابراز محبت می‌کرد و حتی دخترش را نیز به عقد امام درآورد، اما

در حقیقت دختر مأمون برای جاسوسی وی و تحت نظر قرار دادن امام به خانه آن حضرت رفت و در نهایت نیز عامل شهادت امام جواد علیه السلام گردید.

امام نهم در شهرهای مختلف نمایندگان و وکلایی داشت که در بر آوردن نیازهای شرعی مردم عهده‌دار کارهای گوناگون بودند. آنان نوعی رابطه تشکیلاتی با امام برقرار می‌کردند تا مردم از مراجعه مستقیم به امام بی‌نیاز گردند.

پس از مرگ مأمون، معتصم عباسی به خلافت رسید و امام جواد علیه السلام دو سال آخر عمر شریفش را در دوره معتصم گذراند. معتصم برای زیر نظر گرفتن عمل کرد امام، در نامه‌ای به عبدالملک زیاد دستور داد، امام جواد علیه السلام و همسرش ام‌فضل را از مدینه به بغداد تبعید کنند. به این ترتیب، امام را با اجبار به بغداد کشاندند. معتصم چنان محیط ارباب و خفائی حاکم ساخته بود که افراد را تنها به بهانه ابراز علاقه‌شان یا حتی رابطه اندکشان با آن حضرت، دست‌گیر می‌کردند و روانه زندان می‌ساختند.

دوم. آغاز امامت امام دهم، سخت‌گیری‌ها و فشارهای زمام‌داران عباسی بر ضد پیشوایان معصوم و پیروان اهل بیت دو چندان شد. امام هادی علیه السلام در طول بیش از سه دهه از دوران امامتش با چند تن از خلفای بنی عباس هم‌چون معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز معاصر بود. ایشان تا بیست سالگی در مدینه و بقیه عمر شریفش را در سامرا به سر برد. در این دوره، محدودیت‌ها و کنترل‌های حاکمان جور افزایش و به همان نسبت ارتباط مستقیم امام با مردم کاهش یافت. شیعیان بیشتر از طریق سلسله نواب و وکلای خاص و ارسال نامه‌ها و مراسلات، حوایج شرعی خود را بر می‌آوردند.

متوکل عباسی برای کنترل و محدودیت بیشتر، امام را به سامرا فرا خواند. از آن به بعد اذیت و آزار، تبعید، حبس و یا اعدام دوست‌داران اهل بیت افزون بر گذشته ادامه یافت و مرتبطان و هواداران امام و اهل بیت در سختی و مضیقہ بسیار قرار گرفتند. کینه‌توزی متوکل به خاندان اهل بیت و علویان به آن‌جا رسید که در سال ۲۳۶ هجری به والی مصر دستور داد تا آل ابوطالب را از مصر بیرون کنند. وقتی فرمان‌دارش به وی اطلاع داد که هواداران اهل بیت به زیارت بارگاه سیدالشهدا، حسین بن علی علیه السلام می‌شتابند و پیرامون قبر آن حضرت به گریه و زاری مشغول می‌شوند، فرمان داد به هر طریق ممکن شیعیان را از گرد آمدن در آن مکان مقدس باز دارند و آثار قبر امام حسین علیه السلام را نابود کنند. براساس این دستور در سال ۲۳۶ هجری و سال‌های پس از آن، در چند نوبت قبر فرزند رسول خدا ﷺ تخریب شد و حتی زمین آن را شخم زدند و زراعت کردند.

علویان در این دوره، نهضت‌های بسیار گوناگونی به راه انداختند که دستگاه خلافت و مأموران حاکمان جور این جنبش‌ها را با روش‌های قهرآمیز و غیر انسانی سرکوب کردند. هیچ کدام از این نهضت‌ها به

پیروزی قطعی نینجامید، اما شکست قیامی به برپایی قیامی دیگر منجر می‌شد. امام هادی علیه السلام به طور مستقیم و آشکار در هیچ کدام از این نهضت‌ها شرکت نکرد، ضمن آن که هر نهضتی را هم تأیید نمی‌فرمود.

سوم. در عصر امام حسن عسکری علیه السلام حساسیت دستگاه سیاسی حاکم به اقدامات حضرت به اندازه‌ای شد که گاه شیعیان مجبور بودند در مسیر حرکت امام به دربار عباسی منتظر نشینند تا هنگام عبور آن حضرت لحظاتی ایشان را زیارت نمایند و یا با ایما و اشاره تکلم کنند. بنابر برخی از روایات، آن حضرت، مردم را از همین مقدار ارتباط نیز منع می‌فرمود.^{۱۳} عثمان بن سعید، وکیل مشهور امام حسن عسکری علیه السلام مجبور بود در نقش روغن‌فروشی درآید تا با امام ملاقات کند.^{۱۴}

انتقال نامه‌ها و مراسلات شیعیان به امام یا بالعکس در نهایت سختی و مشقت و حفظ جوانب احتیاط انجام می‌شد، به طوری که امام، نامه‌هایی را در درون چوب‌های میان تهی جاسازی و برای شیعیان ارسال می‌نمود.^{۱۵} همین شرایط سخت تقیه و پنهان‌کاری در دوران غیبت صغرا نیز ادامه یافت؛ به طوری که حسین بن روح، وکیل سوم ناحیه مقدسه، مدت‌ها دست‌گیر و زندانی بود.^{۱۶}

توجه ائمه به ضرورت آماده‌سازی بیشتر شیعیان برای ورود به عصر غیبت، فزونی می‌یافت. سوابق ذهنی مردم، از صدر اسلام تا آن زمان درباره مسئله مهدویت و غیبت امام معصوم تا حدودی کار را آسان می‌کرد، اما با توجه به عادت عمومی به پذیرش ادراکات حسی و مسائل ملموس و طبیعی، مواجهه ناگهانی با یک امام غایب و عادت به چنین وضعیت جدیدی چندان ساده نبود. از این رو، پیشوایان معصوم کم‌کم به زمینه‌سازی مسئله غیبت پرداختند و با بیان مسئولیت‌های سنگین شیعه در ایام غیبت و ابراز نویدها و امیدها به آینده سعی نمودند تا ذهنیت جامعه را آماده کنند؛ ضمن آن که به دلیل تهدید اندیشه مهدویت برای سلطه‌جباران از ایجاد حساسیت بیشتر حاکمان جور، می‌بایست پرهیز می‌کردند. امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل قرار گرفتن در آستانه وقوع عصر غیبت، مسئولیت سنگین‌تری در این باره داشت. بنابراین، به دو شیوه نظری و عملی تلاش می‌کرد تا شیعیان را برای استقبال از چنین دوران جدیدی آماده سازد.

از بُعد نظری، ایشان بر مشخصات امام غایب، مسئله غیبت و ظهور، وعده پیشوایان گذشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به برپایی دولت حق حضرت مهدی علیه السلام و... تأکید بسیار می‌نمود و شیعیان را به وظایفشان در عصر غیبت آگاه می‌ساخت. امام یازدهم از یک‌سو تلاش می‌کرد تا تولد و وجود فرزندش امام مهدی علیه السلام را از منظر و اطلاع مأموران خلیفه مخفی بدارد و از سوی دیگر، ناچار بود فرزندش را به شیعیان خاص و مورد اعتماد بشناساند تا شیعیان پس از شهادت امام عسکری تکلیف خود را بدانند و در تحبیر قرار نگیرند.

از بُعد عملی نیز امام حسن عسکری علیه السلام با کاهش ارتباط خویش با مردم و ایجاد این رابطه از طریق نمایندگان و به ویژه از راه مکاتبه و نامه‌نگاری، شیعیان را برای ورود به عصر غیبت آماده می‌ساخت. گفتنی است که امامان گذشته نیز از این دو شیوه (نظری و عملی) برای آماده‌سازی جامعه اسلامی استفاده می‌کردند. از بُعد نظری، از عصر رسول خدا به بعد احادیث فراوانی درباره غیبت و سپس ظهور فرزندی از نسل فاطمه علیه السلام، از زبان پیشوایان معصوم نقل شده و در بُعد عملی نیز شیوه‌های رفتاری و عملی مختلفی جهت آماده ساختن اذهان شیعیان با مسئله غیبت به کار رفته است، اما هرچه به عصر غیبت نزدیک‌تر می‌شویم و جامعه در آستانه ورود به این دوره جدید قرار می‌گیرد، این امر روشن‌تر می‌نماید. امام حسن عسکری علیه السلام گاهی با اصحاب خاص خود از پشت پرده سخن می‌گفت. ارتباط با امام از طریق مکاتبه چنان شده بود که گاهی برخی افراد در راه عبور آن حضرت می‌نشستند تا هنگام عبور نامه خود را به آن حضرت برسانند و یا از طریق واسطه‌های مختلف، نامه خود را به امام معصوم می‌رساندند. شیعیان از دوران امام صادق علیه السلام عادت کرده بودند از طریق وکلا و نواب خاص نیازهای دینی خود را برآورند. عثمان بن سعید عمری که بعدها از نواب

امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل قرار گرفتن در آستانه وقوع عصر غیبت، مسئولیت سنگین‌تری در این باره داشت. بنابراین، به دو شیوه نظری و عملی تلاش می‌کرد تا شیعیان را برای استقبال از چنین دوران جدیدی آماده سازد.

اربعه امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغرا گردید، از وکلای خاص امام حسن عسکری علیه السلام بود. آن حضرت با صراحت درباره وی می‌فرمود: عمری مورد اطمینان من است. هر چه بگوید از جانب من گفته، از او شنوایی و اطاعت داشته باشید که امین است و اعتماد به وی رواست.^{۱۶}

آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت

پس از اشاره، به نکاتی از سیره سیاسی پیشوایان معصوم در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت، اکنون به گونه جدا و ویژه این موضوع را بر خواهیم رسید:

الف) در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار

براساس دلایل، مسلمانان از صدر اسلام تاکنون باور داشته‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروان خود مردی از نسل فاطمه علیها السلام را وعده داده که روزی در آینده قیام خواهد کرد و اسلام را از بدعتها خواهد زدود. این مسئله فقط به بعد روایی و اقوال شفاهی خلاصه نگردیده بلکه در زمینه ورود شیعیان به عصر غیبت و تلقی ساده‌تر از این امر نیز فراهم شده است.

پیشوایان معصوم پس از شهادت امام حسین علیه السلام با توجه به ورود در فضایی جدید، سیاست تقیه را در برابر حاکمان جور، چه در عصر بنی‌امیه یا بنی‌عباس، در پیش گرفتند. تأکید اصلی ایشان بر تبلیغ و تبیین تعالیم اهل بیت، بدون مبارزه مسلحانه بود، ایشان تلاش کردند از طریق روشن‌گری و آگاهی‌بخشی مذهبی و سیاسی به مردم، زمینه را برای قیام قائم اهل بیت و ورود به عصر غیبت آماده سازند. در پیش گرفتن سیاست تقیه که با صبر و انتظار همراه بود، از نخستین شیوه‌های آماده‌سازی برای ورود به عصر غیبت است که در سیره سیاسی امامان معصوم، به ویژه پس از شهادت امام حسین علیه السلام مشاهده می‌شود.

در این دوره، آنان هرگز به قیام مسلحانه شیعیان علیه حاکمان سفارش نمی‌فرمودند بلکه در مواردی با صراحت شیعیان را از ورود به جنجال‌های سیاسی و قیام‌های بی‌حاصل بر حذر می‌داشتند. نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت به یکی از پیروان خود به نام ابوالجارود توصیه کرد، از ورود به فعالیت‌های مسلحانه برخی از علویان، علیه امویان حذر نماید، چون حکومت اموی عمری طبیعی دارد و لحظه سقوط آن هنوز فرا نرسیده است. امام صادق علیه السلام و امامان دیگر یکی پس از دیگری همین سیاست را در پیش گرفتند و هم‌زمان تلاش می‌کردند تا امید و انتظار را در دل شیعیان زنده نگاه‌دارند.^{۱۷} اما مسلم است که این سیاست و توصیه به صبر و انتظار، هرگز مفهوم تأیید وضع موجود را در بر نداشته؛ زیرا پیشوایان معصوم در مقاطع مختلف بر ناقح بودن حکومت‌های موجود و لزوم برقراری حاکمیت حق تأکید نموده‌اند.

هم‌چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام زمانی که حق خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ایشان دریغ داشتند، بارها به برتری خویش از حکومت و بی‌لیاقتی کسانی که زمامداری مسلمین را عهده‌دار گشته‌اند، تأکید کرده‌اند. ایشان در بخشی از خطبه سوم نهج‌البلاغه فرموده‌اند: آگاه باشید سوگند به خدا که او خلافت اسلامی را مانند پیراهن به بر کرد در حالی که می‌دانست من برای خلافت از هر حیث سزاوارترم...

لکن ایشان در ادامه همین خطبه، با توجه به وضع نامساعد آن روز بر ضرورت صبر و انتظار تأکید کرده‌اند. این سیاست در غالب دوره حضور پیشوایان معصوم پی‌گیر شد و آن بزرگواران با در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار مثبت شیعیان را با چگونگی تعامل با حاکمان جور آشنا نموده‌اند.

سیاست یاد شده به نشر و گسترش بیشتر فرهنگ امامیه انجامید که در سال‌های ۱۳۲ تا ۲۶۰ هجری در قالب نهاد سیاسی - مالی و کالت سازمان یافت. بنابراین، وظیفه اصلی پیشوایان معصوم در دوره تقیه ضمن ابراز روشن‌گری و آگاهی دادن شیعیان به ظهور منجی، ماندن در حالت صبر و انتظار بود. امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن عطاء، واسطی که از ایشان پرسید چرا با وجود شایستگی رهبری و برخورداری از پیروان بسیار در عراق قیام نمی‌کنید، فرمودند:

ای عبدالله به حرف مردم گوش مده؛ زیرا هیچ یک از ما نبوده که مردم نامش را ببرند و او را به عنوان رهبر (مبارزه) یاد کنند، مگر آن که به زودی با مرگ اجتناب‌ناپذیر روبه رو شود. بنابراین، در جست‌وجوی کسی باش که ولادتش از مردم پنهان است و او همان کسی است که ترتیب این امر را خواهد داد.^{۱۸}

امام پنجم، در حدیث فوق ضمن اطلاع دادن از فراهم نبودن زمینه قیام در زمان ایشان، مردم را به در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار تا فراهم شدن موعد مقرر برای قیام و جست‌وجو تا شناخت و درک منجی موعود توصیه نموده‌اند. سیاست تقیه پیشوایان معصوم، هرگز بدان معنا نبود که تداوم حاکمیت سیاست حاکمان جور را به رسمیت شناسد، بلکه تقیه آنان، به دلیل فراهم نبودن شرایط، امکانات و همراهان لازم بوده است. بنابراین، با وجود آن که خود را صاحب حق می‌دانستند، شیعیان را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌ساختند.

ب) کاهش ارتباط مستقیم معصوم با مردم

مسئله کاهش ارتباط مستقیم امام با مردم، از راه‌های عملی در سیره سیاسی پیشوایان معصوم برای آماده ساختن جامعه اسلامی، در ورود به عصر غیبت است. این مسئله از صدر اسلام بدون سابقه نبود، اما با نزدیک‌تر شدن به عصر غیبت توجه بیشتر پیشوایان معصوم را جلب کرد؛ به طوری که از پیشوای هفتم به بعد، امامان معصوم کمتر در جمع ظاهر می‌شدند و ارتباط آنان بیشتر با خواص شیعه و وکلای منتخب

آن هم در موارد خاص بود. گاهی برای پاسخ به سؤالات و رفع حوائج مردم، از پشت پرده سخن می‌گفتند. جو اختناق و خفقان حاکم بر آن دوره در ایجاد این شرایط بی‌تأثیر نبوده، اما دلیل دیگر فراهم آوردن زمینه ورود شیعیان برای ورود به عصر غیبت بوده است.^{۱۹} امام کاظم (ع) برای مدتی تمام ارتباط‌های مستقیم خود را با شیعیان به کمترین رساند و به جای آن از طریق وکیل خاص خویش مفصل بن عمر با مردم ارتباط برقرار می‌کرد.^{۲۰} امام رضا (ع) در پاسخ به درخواست علی بن مسیب که از دوری فاصله محل سکونتش با امام برای برآوردن نیازهای دینی‌اش گله کرده بود، فرمود: «به زکریا بن آدم که در دین و دنیا امین است، مراجعه کن!» علی بن مسیب پس از بازگشت از نزد امام رضا (ع) به نزد زکریا رفت و آن‌چه را بدان نیاز داشت، از وی پرسید.^{۲۱} امام هادی (ع) در نامه‌ای به ایوب بن نوح پس از نهمی وی از دخالت در قلمرو ابوعلی بن راشد فرمود: «اگر به آن‌چه شما را بدان امر کردم، عمل کنید، از مراجعه مکرر نزد من بی‌نیاز خواهید شد.»^{۲۲} و یا در پاسخ احمد بن اسحاق فرمود: «برای رفع نیازهای دینی خود به عثمان بن سعید مراجعه کنید، او مورد وثوق و امین من است، هرچه بگوید گویا من گفته‌ام.»^{۲۳} بنابر بررسی مسعودی، امام هادی (ع) به جز تعداد اندکی با بیشتر شیعیان ملاقاتی نداشت و امام حسن عسکری (ع) نیز بیشتر از پس پرده با شیعیان سخن می‌گفت تا شیعه به این وضع خو بگیرد و با مسئله غیبت بیگانه نباشد.^{۲۴}

ج) تأسیس سازمان وکالت

وکالت به مفهوم عام از عصر رسول مکرّم اسلام (ص) و پیشوایان بعد از ایشان به صورت پی‌درپی وجود داشت،^{۲۵} لکن وکالت به مفهوم خاص و سازمان یافته آن، به منظور نمایندگی عمومی ائمه برای انجام یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان از مقطع زمانی خاصی پدید آمد که براساس اقوال متعدد مبدأ شروع آن از زمان امام صادق (ع) یا امام موسی کاظم (ع) بود.^{۲۶} با وجود این، در مجموع و با بررسی جامع متون شیعی می‌توان فهمید که سازمان وکالت در زمان امام صادق (ع) تأسیس و راه‌اندازی کردند. شیخ طوسی در کتاب الغیبه اسامی تعدادی چند از وکلای امام صادق (ع) را برمی‌شمارد.^{۲۷}

در زمان امام صادق (ع) با ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی که از جابجایی در حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس حاصل آمد، تعداد شیعیان رو به فزونی نهاد و مناطق شیعی‌نشین گسترش یافت.^{۲۸} این امر به طور طبیعی ضرورت تأسیس و راه‌اندازی تشکیلاتی منسجم را برای برقراری ارتباط بهتر میان شیعیان و سهولت در رفع نیازهای دینی ایشان به وجود آورد. این شیعیان در مناطقی، چون مدینه، عراق، ایران، یمن، مصر و... ساکن بودند.

با گذار از این دوران کوتاه، فضای نسبتاً باز سیاسی، رفته رفته به شرایط بسیار سخت و بحرانی تبدیل گردید. این امر نیز معصومان را مصمم‌تر ساخت تا با انسجام بخشیدن بیشتر به سازمان وکالت، امکان برقراری ارتباط با شیعیان و رفع حوائج شرعی آنان را از طریق وکلا، تسریع بخشند. مهم‌ترین هدف و کارکرد سیستم سازمان وکالت، جمع‌آوری وجوه شرعی برای امامان از ناحیه شیعیان و پاسخ به نیازهای دینی آنان بود. از این رو، سازمان وکلا پس از تأسیس، پل ارتباطی شیعیان با امامان معصوم به حساب می‌آمد و از آن‌جا که این امر، نیاز شیعه را از مراجعه مستقیم و رو در رو با امام معصوم برآورده می‌ساخت، از مهم‌ترین شیوه‌ها در سیره پیشوایان معصوم برای آماده‌سازی ورود جامعه اسلامی به عصر غیبت نیز به شمار می‌آید. امامان شیعه سعی داشتند که با اقداماتی در جهت ایجاد شرایط مشابه دوران غیبت برای ورود به عصر جدید زمینه‌سازی و جامعه را به تدریج با شرایط آن دوره آماده سازند. با راه‌اندازی سازمان وکالت، شیعیان می‌آموختند که بدون مراجعه مستقیم به امام معصوم، از طریق وکلا و نواب ایشان حوائج شرعی خود را برآورند و این در

وکالت به مفهوم عام از عصر رسول مکرّم اسلام (ص) و پیشوایان بعد از ایشان به صورت پی‌درپی وجود داشت،^{۲۵} لکن وکالت به مفهوم خاص و سازمان یافته آن، به منظور نمایندگی عمومی ائمه برای انجام یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان از مقطع زمانی خاصی پدید آمد که براساس اقوال متعدد مبدأ شروع آن از زمان امام صادق (ع) یا امام موسی کاظم (ع) بود.

زمان غیبت صغرا با مراجعه به نواب اربعه و در غیبت کبرا با مراجعه به فقها و نایبان عام امام معصوم، تداوم یافته است.

۱. سازمان دهی وکلا در نواحی مختلف

بنابر بررسی اخبار و متون تاریخی - دینی، پیشوایان معصوم وکلا را بر مبنای استقرار در نواحی مختلف به چهار گروه، در چهار ناحیه جغرافیایی تقسیم نمودند:

ناحیه اول: بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛

ناحیه دوم: بصره و اهواز؛

ناحیه سوم: قم و همدان؛

ناحیه چهارم: حجاز، یمن و مصر.

هر ناحیه، به وکیلی ارشد واگذار شده بود تا زیر نظر وی کارگزاران محلی منصوب شوند. بدیهی است که وکلا، بارها تجربیات ارزنده‌ای را در سازمان دهی پیروانشان به دست آوردند. پیشوایان معصوم نیز هر جا نیاز بود، دستورهای لازم را به وکلای خویش ابلاغ می کردند و یا در صورت لزوم، ایشان را عزل و نصب یا جابه‌جا می نمودند تا مردم بتوانند از وکلای امام بهره بهینه ببرند. امام هادی علیه السلام در سال ۲۳۲ هجری در نامه‌ای خطاب به علی بن بلال، از وکلای محلی خود می نویسد:

من ابوعلی بن رشید را به جای علی بن حسین، پدر عبدربه جای‌گزین نمودم. این مسئولیت را بدان جهت به او واگذار کردم که وی از صلاحیت لازم برخوردار است، به نحوی که هیچ کس به او مقدم نمی‌شود. او اطلاع داده که شما بزرگ ناحیه خود هستید، به همین جهت، علاقه‌مند هستم شما را برای ناحیه خود منصوب کنم. در عین حال لازم است از او پیروی کنید و وجوهات جمع‌آوری شده را به وی تحویل دهید.^{۲۹}

نامه یاد شده، توجه عمیق امام را در انتخاب وکلا و نظارت بر عمل کرد آنان می‌نماید تا مردم بتوانند به نحو مطلوب‌تری بدون مراجعه به امام معصوم مسائل و مشکلات دینی خود را برطرف سازند. پیشوای دهم، در نامه دیگری خطاب به وکلای خود در بغداد، مدائن و کوفه چنین می‌نویسد:

ای ایوب بن نوح، به موجب این فرمان، روابط خود را با ابوعلی قطع کن! هر دو موظفید درباره آنچه به شما واگذار شده و دستورهای صادر شده در نواحی خود اقدام ورزید. در این صورت، می‌توانید امورتان را بدون مشورت با من به انجام رسانید... ای ایوب! براساس این دستور هیچ چیزی از مردم بغداد و مدائن نپذیرید و به هیچ کس از آنها اجازه تماس با این جانب را ندهید. اگر کسی وجوهات را از خارج از ناحیه شما آورد، به او دستور دهید به وکیل ناحیه خود بفرستد. ای ابوعلی! به شما نیز سفارش می‌کنم آنچه را به ایوب دستور دادم، اجرا کنید!^{۳۰}

۲. وکلا در دوره‌های مختلف

سازمان وکلا در دوره‌های مختلف با افت و خیزهای فراوانی مواجه بود که توجه به آن می‌تواند تجارب تاریخی مفیدی را در اختیار شیعیان عصر غیبت قرار دهد.

براساس شواهد موجود، سازمان وکالت در زمان حیات امام صادق علیه السلام راه‌اندازی شد، ولی در عصر امام کاظم علیه السلام با افزایش فشارها و دست‌گیری امام به دست حکومت جور ضرورت بیشتری برای فعالیت سازمان مذکور احساس گردید. از این رو، نواحی تحت پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت‌ها گسترش یافت، لکن مع‌الأسف پس از شهادت امام هفتم برخی از وکلای ایشان به نام «واقفیه»، از مسیر حق منحرف شدند و اموال وکالت را از آن خود نمودند.^{۳۱}

امام رضا علیه السلام در زمان خودشان برای مقابله با این انحراف بسیار کوشیدند. ایشان توانستند بین سال‌های ۱۸۲ تا ۲۰۲ هجری برخی از سران مذهب واقفیه را به راه مستقیم باز گردانند.^{۳۲} در این دوره، نقش سازمان وکالت باز هم گسترش یافت و وکلایی از آن حضرت در قم، کوفه، بغداد و دیگر ممالک اسلامی به فعالیت پرداختند. بعد از آن که مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند، به رغم تردیدهای برخی از شیعیان درباره امامت امام جواد علیه السلام که بنا به روایتی بیش از هفت سال نداشت بسیاری از وکلای ایشان در تثبیت امامت امام جواد علیه السلام در جامعه نقش عمده‌ای را ایفا نمودند. از جمله این افراد می‌توان، عبدالرحمن بن حجاج، صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن را نام برد.^{۳۳}

بنابر شواهد تاریخی برخی از شیعیان و وکلای امام رضا علیه السلام مخفیانه در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار بودند. نوح بن دراج یکی از این افراد به شمار می‌رفت که فرزندش وکیل امام رضا علیه السلام بود. با وجود این، وی قاضی بغداد و سپس کوفه شد، اما همواره عقیده اصلی خود را پنهان می‌نمود. محمد بن اسماعیل بن بزيع، نفوذی دیگر امام در دربار خلافت عباسی بود.

پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری، رهبران برجسته سازمان وکالت در منزل محمد بن فرج وکیل ارشد امام جواد علیه السلام جلسه‌ای ترتیب دادند و قرار بر این نهادند که امام هادی علیه السلام را امام بعدی شیعیان معرفی نمایند. به این ترتیب، سازمان وکالت مرجع مهمی برای شیعیان در اثبات و معرفی امام جدید گردید. در زمانی که امام هادی علیه السلام به دستور حکومت عباسی مجبور بودند به سامرا نقل مکان کنند، تماس میان پیروان آن حضرت در مدینه با ایشان بسیار مشکل‌تر شد. بنابراین، باز هم سازمان وکالت نقش مذهبی و سیاسی مهم‌تری برای شیعیان یافت. در این دوره، نواحی شیعه‌نشین تقسیم‌بندی و تحت قلمرو یک وکیل مستقل قرار گرفت تا امکان ارتباط شیعیان با وکلا آسان‌تر گردد. در رأس این مجموعه امام هادی علیه السلام قرار داشت که با دستورالعمل‌های خویش به بهترین شکل آن را سازمان‌دهی و نظارت

می‌کرد. این سازمان منظم و پیچیده باعث شد تا در برابر جملات وحشیانه متوکل به شیعیان از هم نپاشد و به فعالیت خود استمرار بخشید. با شهادت امام هادی علیه السلام و آغاز امامت امام حسن عسکری علیه السلام از یک طرف فشارها و تهدیدهای حکومت جور افزایش یافت، و از طرفی، به دلیل قرار گرفتن شیعیان در آستانه ورود به عصر غیبت کارایی سازمان و کلا آشکارتر شد. بنابراین، باز هم سازمان و کلا تقویت گردید. با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید رهبری این سازمان را از جانب امام عصر برعهده گرفت. در این عصر (غیبت صغرا) سازمان و کالت به رهبری عثمان بن سعید و سپس فرزندش محمد بن عثمان بیشترین گسترش را در طول حیاتش یافت، درحالی‌که مسئله تقیه و پنهان‌کاری هم‌چنان مهم‌ترین اصل امنیتی در این سازمان به شمار می‌رفت. و کلا و ابواب خاص حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت تنها مرجع رسیدگی به مشکلات و نیازهای مختلف شیعیان بودند، این سازمان به رغم پنهان‌کاری باز از گزند حملات حکومت جور در امان نماند. حکومت، حسین بن روح را دست‌گیر و محبوس کرد، اما هم‌چنان این سازمان تا پایان عصر غیبت صغرا به کار خود ادامه داد.

۳. نهان‌کاری در سازمان و کالت

با توجه به اختناق حاکم در دوره عباسی و شرایط بسیار سخت سیاسی، ضرورت داشت فعالیت سازمان و کالت مخفیانه و زیرزمینی ادامه یابد تا از گزند مأموران خلافت در امان بماند. اختناق حاکم بر این دوره چنان بود که گاهی شیعیان و وکلا برای ملاقات با امام معصوم، خرید و فروش اجناس و کالا را بهانه قرار می‌دادند. «قاموس لخمی» به مدت بیست سال از ترس حکومت، و کالت امام صادق علیه السلام را مخفیانه بر عهده داشت. در این عصر، برخی به بهانه فروش خیار با امام صادق علیه السلام ملاقات می‌کردند.^{۳۴} بسیاری از شیعیان در عصر هارون و متوکل عباسی به جرم شیعی بودن و یا وکالت پیشوای معصوم دست‌گیر و شکنجه می‌شدند و برخی نیز به شهادت می‌رسیدند که از آن میان به دست‌گیری و شکنجه محمد بن ابی‌عمیر از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌توان اشاره کرد.^{۳۵}

در عصر امام هادی خطرهای بسیاری موجودیت سازمان و کالت را تهدید می‌کرد؛ چنان‌که برخی از وکلای آن حضرت هم‌چون ابو علی بن راشد و عیسی بن جعفر بن عاصم شهید شدند و متوکل عباسی برخی دیگر را هم‌چون علی بن جعفر همانی به جرم وکیل امام بودن دست‌گیر و زندانی کرد.^{۳۶}

در زمان امام عسکری علیه السلام به دلیل شدت این فشارها امکان ارتباط امام با شیعیان و وکلا بسیار مشکل‌تر شد؛ به طوری که گاهی هنگام رفت و آمد آن حضرت به دربار خلیفه در بین راه با زبان اشاره با آنان سخن می‌گفت.^{۳۷} در برابر این فشارها پیشوایان معصوم ناگزیر بودند فعالیت سازمان و کالت را به شیوه‌ای کامل، پنهانی و مخفیانه گردانند. با این همه، جاسوسان حکومت تلاش می‌کردند تا با نفوذ در میان شیعیان آنان را به دام اندازند. منصور عباسی برای شناسایی فعالان از بنی‌هاشم، جاسوسی را در نقش فردی شیعی از خراسان نزد سران بنی‌هاشم فرستاد تا با تظاهر به پرداخت وجوه شرعی در میان آنان نفوذ کند.^{۳۸} این فشارها و محدودیت‌ها در عصر غیبت صغرا نیز در رابطه با وکلا و نواب اربعه تداوم یافت و حاکمان وقت جاسوسانی را برای شناسایی و دست‌گیری وکلا برمی‌گزیدند.^{۳۹} بنابراین، عثمان بن سعید عمری، در نقش فردی روغن‌فروش به وظایف و کالت عمل می‌کرد و در همان حال با بیت امام مهدی علیه السلام در ارتباط بود.^{۴۰}

۴. سخن پایانی در سازمان و کالت

هم‌چنان که گذشت، راهاندازی سازمان و کالت در عصر ائمه و معرفی وکلا و باب‌های آنان به مردم از بارزترین مصادیقی بود که امامان معصوم برای آماده‌سازی ورود مردم به عصر غیبت فراهم

از دیگر شیوه‌های رفتاری معصومان در آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت در سازمان و کالت و احتجاج از مردم، پرهیز کردن از پاسخ‌های شفاهی و مستقیم با شیعیان و تأکید بر ایجاد ارتباط کتبی با آنان از طریق وکلا است.

دیده بودند. گسترش قلمرو اسلامی و تعداد مسلمانان از یک سو و دو چاندانی دشمنی‌ها و فشارهای حاکمان وقت از سوی دیگر، پیشوایان معصوم را بر آن داشت تا با راهاندازی سازمان گسترده و کلا و ایجاد شبکه‌ای وسیع از آنان، امکان تأمین نیازهای مسلمانان را در موضوعات مختلف دینی و اجتماعی تسهیل نمایند. این وضعیت به خودی خود به مسلمانان آموزش می‌داد که چگونه بدون مراجعه مستقیم به پیشوایان معصوم، نیازهای شرعی خود را برآورند. ادامه این روند و عادت مردم بر حل مسائل خویش از طریق مراجعه به نظام گسترده و کلا و نایبان خاص در عصر حضور و سپس عصر غیبت صغرا و آن‌گاه تداوم آن در عصر غیبت کبرا (از طریق مراجعه به فقها و نایبان امام معصوم)، خود به خود امکان پذیرش غیبت معصوم را برای مردم طبیعی‌تر می‌ساخت.

پس از برپایی سازمان وکالت، تماس مستقیم و برخورد مشافهی امامان شیعه با شیعیان بسیار محدودتر شد. این امر به ویژه در دوران زندگانی امامان دهم و یازدهم برجسته‌تر گردید. این دو بزرگوار به میزان بیشتری در مقایسه با امامان پیشین در حصر و محدودیت قرار گرفتند. بنابراین، مجبور بودند برخورد مستقیم را حتی با وکلای خاص نیز در حد امکان محدودتر سازند و بیشتر از طریق مکاتبه و ارسال توقیعات به این امر مبادرت ورزند. البته روشن است که هیچ‌گاه ملاقات حضوری با امامان به طور کلی قطع نشد، بلکه در مواقع خاص هم‌چون زمان برگزاری مراسم حج و یا غیر آن شیعیان و کلا به طور حضوری با پیشوایان معصوم ملاقات می‌کردند و رهنمودهای لازم را از آنان دریافت می‌نمودند، اما این دیدارهای مستقیم بسیار محدود و خارج از روال عادی بود.

شیوه‌ها و روش‌های یاد شده در سیره سیاسی پیشوایان معصوم، علاوه بر آن که وسیله‌ای مطمئن برای برقراری ارتباط شیعیان با امامان معصوم در جهان اسلام فراهم می‌آورد، در رفع حیرت و پاسخ به نیازها و مشکلات شیعیان در دوران اختناق و استبداد حاکمان جور که امامان را به شدت تحت نظر قرار می‌داد و یا زندانی می‌نمودند نیز مؤثر بود. این روش شیوه‌ای کارآمد در مقابله با فشارها و موانع حاکمان جور در قطع ارتباط معصومان با شیعیان نیز به شمار می‌آمد. این اقدامات ضمن آن که به شیعیان آموزش می‌داد چگونه در دوران حکومت حاکمان جور، نیازهای شرعی و حوایج دینی خود را برآورند، باعث آمادگی بیشتر آنان برای ورود به عصر غیبت و پی‌ریزی شالوده رهبری شیعه در دوران غیبت نیز گردید.

د) توقیع و نامه‌نگاری

از دیگر شیوه‌های رفتاری معصومان در آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت در سازمان وکالت و احتجاب از مردم، پرهیز کردن از پاسخ‌های شفاهی و مستقیم با شیعیان و تأکید بر ایجاد ارتباط کتبی با آنان از طریق وکلا است. از مهم‌ترین وظایف وکلا و کارگزاران ائمه، جمع‌آوری نامه‌ها و مکاتبات سؤالات و مشکلات شیعیان و ارسال

آنها به پیشوایان و سپس دریافت پاسخ ائمه و تحویل به مخاطبان به شمار می‌رفت، اما این مسئله به ویژه در عصر امامان عسکریین علیهم‌السلام به میزان بیشتری اتفاق افتاد. بنابر بررسی مجموعه نامه‌ها و توقیعات امامان معصوم، بیشتر آنها نامه به دو امام هادی و عسکری علیهم‌السلام بوده است. اصحاب و خواص آن دو بزرگوار می‌انگاشتند که برقراری ارتباط با امام مگر با مراسلات کتبی امکان نمی‌پذیرد.^{۴۱} تا آن‌جا که حتی ساکنان شهر سامرا، محل سکونت امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز بیشتر با مراجعه به وکلا و با ارسال نامه با امام ارتباط برقرار می‌کردند. هم‌چنان که سیف بن لیث، از ساکنان سامرا، تظلمش را نوشتاری به امام ارسال کرد.^{۴۲} همین شیوه با آغاز غیبت صغرا درباره ارتباط با امام عصر علیه‌السلام با حجم بیشتر و گسترده‌تری به کار گرفته شد. ابوسهل نوبختی آورده که پس از رحلت امام حسن عسکری ایصال نامه‌های شیعیان به امام مهدی علیه‌السلام و دریافت پاسخ از آن حضرت، جزء وظایف معمول وکلا به شمار می‌رفته است.^{۴۳}

در عصر حضور، کارآیی استفاده از این روش بیشتر زمانی بود که به دلایل مختلفی، چون حصر، حبس و یا غیر آن به سهولت امکان برقراری ارتباط مشافهی وجود نداشت. امام کاظم علیه‌السلام در ایامی که در زندان به سر می‌برد، گاهی از این روش برای ارتباط با خارج از زندان استفاده می‌کرد؛ مانند مکاتبه ایشان با خالد بن نجیح و یا دریافت نامه علی بن سوید و ارسال پاسخ مناسب به نامه وی؛^{۴۴} نمونه دیگر آن که ایشان نامه‌ای در بر دارنده برخی از دستورها به یکی از وکلایش به نام حسین بن مختار به خارج از زندان فرستاد.^{۴۵} این واسطی به امام رضا علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت درباره امام آتی پرسید. متن نامه‌هایی از امام رضا علیه‌السلام به فرزندش امام جواد علیه‌السلام نیز در منابع مختلف آمده است.^{۴۶}

امام جواد علیه‌السلام در نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، وصول وجوه شرعی و اموال ارسالی را اعلام کرد و در مقابل وی را از ارسال مقداری پول و لباس آگاه ساخت. هم‌چنین در نامه‌ای جداگانه به وی از وکالت او به جای یحیی بن عمران خبر داد.^{۴۷} این روش با تشدید فضای اختناق و جو سیاسی سرکوب‌گر کارایی بیشتری یافت. احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام یازدهم، در رسیدگی به اوقاف شهر قم در مواجهه با انبوه مراسلات و مکاتبات و برای این که مطمئن شود امام حسن عسکری علیه‌السلام آنها را ارسال نموده‌اند، در نامه‌ای به ایشان درخواست دست خط مبارک نمود.^{۴۸} مراجعه به متون مختلف روایی مصادیق متعددی از این دست نامه‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد.^{۴۹}

هـ) پنهان نگه داشتن علایم حمل و تولد حضرت

مهدی علیه‌السلام

از آخرین نشانه‌های فرا رسیدن عصر غیبت و شاید نخستین مرحله از علائم غیبت پیشوای معصوم، پنهان نگه داشتن علایم حمل و میلاد

مبارک حضرت مهدی علیه السلام است. پس از تولد آخرین پیشوای معصوم تنها برخی از اصحاب بسیار نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام از این امر اطلاع یافتند. این مسئله به دلیل جو اختناق شدید حاکم بر زمان آن حضرت بود و به لحاظ مسائل امنیتی انجام شد، اما مقدمه‌ای برای ورود به عصر غیبت و آماده‌سازی ذهنیت شیعیان برای مواجهه با امام غایب نیز به شمار می‌آمد. با وجود این، سابقه این امر را می‌توان در برخی از انبیای سلف نیز دید؛ هم‌چنان که مادر حضرت ابراهیم علیه السلام، علایم حمل و تولد فرزندش مشخص نبود و یا مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را مخفیانه به دنیا آورد و طبق الهام الهی او را در تابوتی نهاد و بر امواج رود نیل سپرد... به هر حال، این عمل جدا از ملاحظات امنیتی آن، سیاستی بود که شیعیان را برای پذیرش غیبت پیشوای دوازدهم، در زمانی که هنوز امام یازدهم حضور داشت، آماده ساخت. شیعیان به ویژه خواص از یک سو به تولد امام بعدی یقین یافتند، و از سوی دیگر، دانستند آن امام علایم حمل و تولدش آشکار نیست و از آن پس نیز وجود مبارکش در جامعه ظاهر نخواهد بود.

(و) غیبت صغرا زمینه ورود به عصر غیبت کبرا

شاید بتوان گفت آخرین شیوه آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت کبرا پی‌ریزی و ایجاد عصر غیبت صغراست؛ زیرا غیبت صغرا آخرین مرحله روند افزایش قطع ارتباط امام معصوم با شیعیان به شمار می‌رفت. پیش از این مرحله، با ایجاد سازمان و کالت و کاهش ارتباط مستقیم مردم با امام معصوم، ذهنیت لازم برای جامعه اسلامی و ورود مسلمانان به عصر غیبت فراهم آمد، ولی هنوز شرایط لازم برای قطع کامل همین ارتباط محدود نیز فراهم نبود. در این مرحله، امام معصوم ارتباط اندک و محدودی با مسلمانان برقرار می‌کرد و در جامعه اسلامی و کلا و نواب امام معصوم به نیازهای شرعی خود پاسخ می‌گفتند، اما دست‌کم امام معصوم در جامعه ساکن بود و مسلمانان می‌توانستند با تحمل مصیبتی ایشان را ملاقات کنند. بنابراین، در گام بعدی امام معصوم از انتظار عمومی پنهان گردید و با تعیین و کلا و نایبان خاص تقریباً ارتباط خویش را با مردم منوط به طریقه ارتباط با و کلا ساخت. در این مرحله، بیشتر مردم به طور کلی امکان ملاقات با امام خویش را از دست دادند، اما دست‌کم می‌دانستند که افراد مشخصی نایبان خاص امامند که می‌توانند با مراجعه به ایشان ارتباط خود را با پیشوای معصوم برقرار سازند. این دوره، با شهادت امام یازدهم در سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری به طول انجامید. امام عصر علیه السلام از انتظار عمومی پنهان شد، اما ارتباطش را با شیعیان به کلی قطع نکرد بلکه با تعیین سفیران چهارگانه (عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری) با شیعیان ارتباط برقرار نمود. وظایف این سفیران رسیدگی به اموری بود که تا پیش از این به طور مستقیم امام معصوم بر عهده داشت. ارتباط نواب اربعه با امام مستقیم بود و از مکان و محل زندگی ایشان آگاهی داشتند اما آن را هرگز به اطلاع عموم نمی‌رساندند. این و کلا در پوشش راههایی همچون تجارت، با شیعیان تماس می‌گرفتند و به نیازهای آنان پاسخ می‌گفتند. نمایندگان خاص حضرت مهدی علیه السلام بیشتر در بغداد به سر می‌بردند اما با وکلای فرعی دیگر در مناطق مختلف اسلامی در ارتباط بودند. امام مهدی علیه السلام از یک سو با این نمایندگان خاص ارتباط حضوری و مستقیم داشت، و از سوی دیگر، با نمایندگان و وکلای شهرهای بغداد، کوفه، قم، اهواز، همدان، ری، آذربایجان، نیشابور و مناطق دیگر، مکاتبه و ارتباط برقرار می‌کرد. بدین ترتیب، پیشوایان معصوم به صورت گام‌به‌گام و تدریجی ذهنیت جامعه اسلامی را برای ورود به عصر غیبت آماده ساختند و به آنان آموختند که چگونه در عصر حاکمیت سلطان جور، نیازهای شرعی خویش را بر آورند.

غیبت صغرا آخرین مرحله روند افزایش قطع ارتباط امام معصوم با شیعیان به شمار می‌رفت. پیش از این مرحله، با ایجاد سازمان و کالت و کاهش ارتباط مستقیم مردم با امام معصوم، ذهنیت لازم برای جامعه اسلامی و ورود مسلمانان به عصر غیبت فراهم آمد، ولی هنوز شرایط لازم برای قطع کامل همین ارتباط محدود نیز فراهم نبود. در این مرحله، امام معصوم ارتباط اندک و محدودی با مسلمانان برقرار می‌کرد و در جامعه اسلامی و کلا و نواب امام معصوم به نیازهای شرعی خود پاسخ می‌گفتند

نتیجه

در پایان این مبحث چند نکته پایانی را یادآور می‌شویم:

۱. مسئله غیبت و مهدویت در قاموس اندیشه سیاسی شیعه اهمیت بسزایی دارد. رواج داعیه‌های مختلف مهدویت و مهدی‌گرایی برخی فرقه‌های منتسب به جامعه اسلامی که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد، حاکی از جایگاه رفیع این اندیشه در نظریه سیاسی شیعه است که با کمال تأسف برخی به ناحق تلاش نموده‌اند تا با سوء استفاده از آن به اهداف نادرست خود جامه عمل بپوشانند.

پیشوایان اسلام از پیامبر اکرم ﷺ تا امامان معصوم، بر آماده‌سازی ذهنیت شیعیان برای ورود به عصر غیبت و آشنایی با امام غایب تأکید داشته‌اند. این آماده‌سازی در قالب دو کار نظری و عملی تبلور یافت. بُعد نظری این مسئله شامل انبوه روایاتی است که معصومان به پیش‌گویی درباره غیبت فرزندی از نسل فاطمه علیها السلام و سپس ظهور او برای تشکیل دولت حق و نابودی ظلم و جور می‌پرداختند. از این رو، ذهنیت شیعه از همان ابتدا و در دوران حیات پیامبر اکرم ﷺ به مرور با این مسئله آشنا شد، با وجود این، هرچه به دوره تحقق این امر و فرا رسیدن زمان غیبت نزدیک‌تر می‌شویم، با بُعد عملی آن نیز بیشتر برخورد می‌کنیم. در این مرحله آشنایی شیعیان با امام غایب و عصر غیبت به صرف اخبار و روایات مهدویت محدود نماند، بلکه سیره سیاسی پیشوایان معصوم در عمل نیز به آنان آموخت که چگونه پیش از ورود به عصر غیبت آن را تجربه کنند و در زندگی روزمره خود با آن دوران آشنا شوند.

۲. امامان معصوم پس از شهادت امام حسین علیها السلام به طور مستقیم خود را در هیچ‌یک از فعالیت‌های سیاسی در مسیر کسب قدرت و تشکیل حکومت درگیر نکرده‌اند و به سیاست تقیه و صبر و انتظار روی آورده‌اند، اما در پیش گرفتن این سیاست هرگز به معنای سازش و پذیرش وضع موجود و یا حمایت ضمنی ایشان از دستگاه جور نبوده، بلکه دلیل عدم رویکرد آنان به مبارزه سیاسی و قیام، مصلحت نداشتن قیام‌هایی است که به موفقیت و نتیجه مطلوب نمی‌انجامد؛ باید تعدادی از شیعیان مؤمن و مخلص باشند تا قیام را یاری کنند و احکام اسلام را

مطابق مشی امامیه اجرا نمایند و حال آن‌که در آن وضعیت، نه شرایط و امکانات برای قیام بس بود و نه همراهان و پیروان مخلص.

در این دوران، به ویژه از زمان امامت امام صادق علیها السلام به بعد، معصومان با تأکید بر حتمیت قیام امامی از اهل بیت که حکومت حق را در جهان تأسیس کند، به اطلاع‌رسانی در این زمینه به پیروان خود پرداختند. با وجود این، برای آماده‌سازی آنان در رویارویی با چنین دوران جدیدی، ضمن محدود ساختن همه ارتباط‌های مستقیم خویش با شیعیان، سازمان و کالت را الگویی برای نیازهای جامعه اسلامی در عصر غیبت تأسیس و تقویت نمودند.

۳. انبیای سلف همواره رهبر و پیشوای پس از خود را به پیروانشان وعده می‌داده‌اند تا پیروان آن آیین در غیاب پیشوای خود ضمن امید به ظهور پیشوای موعود، از نزدیکی به حاکمان طاغوت پرهیز کنند. عمل به دستورها و فرمان‌های آخرین فرستاده الهی و سر تسلیم فرو نیاروند در برابر حاکمان طاغوت، افزون بر روشن ساختن مسیر زندگی بندگان الهی، زمینه ظهور منجی موعود را در جامعه تسهیل می‌نمود. دین اسلام، خاتم ادیان الهی توسط رسولش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ و پیشوایان بر حق ایشان همواره به ظهور منجی و عدالت‌گستر جهان وعده داده تا پیروان ایشان که طعم شیرین حکومت عدل و حق را چند سالی اندک (حدود پانزده سال) بیشتر بخشیدند، همواره در انتظار برپایی مجدد حاکمیت حق و ظهور آن فریادرس عالم نشینند. بی‌گمان، این انتظار هرگز به مفهوم برگرفتن روی کردی انفعالی و حاکی از بی‌توجهی و تسلیم در برابر ظلم و ستم حاکمان جور نیست که انتظار برای برپایی دولت حق با سر سپردن در برابر دولت باطل جمع نمی‌پذیرد. پیشوایان معصوم افزون بر آماده‌سازی ذهنیت شیعیان به امر غیبت، به آنان آموختند که در پی غیبت پیشوای معصوم همه چیز را پایان یافته نپندارند و احکام و فرمان‌های ایشان را به فراموشی نسپارند، و دیگر آن‌که با تعیین نایبان عام خویش در عصر غیبت و ارجاع مسلمانان به آنان، به جای پیروی از طاغوت، به تکالیف و وظایف شرعی خویش عمل کنند، و بدین گونه زمینه‌ای را برای ظهور آن منجی موعود و عدالت‌گستر جهان آماده نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ مفردات راغب، ص ۷۲۴؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.
۲. سوره طه، آیه ۲۱.
۳. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸، انتشارات دار الکتاب الاسلامی، قم ۱۳۹۳ قمری.
۴. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷.
۵. نهج البلاغه، نامه ۱۰.
۶. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.
۷. در طول این مدت که دعوت به صورت پنهانی انجام شد، هرچند جسم رسول خدا ﷺ از میان مردم غایب نبود، چون امرش را به طور آشکار بیان نمی‌کرد و حتی الامکان از حضور فعال در جمع خودداری می‌کرد، از این رو، می‌توان ایشان را به پیشوای غایب شبیه دانست.
۸. المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵.
۹. محمد جواد مغنیه، الشیعه و التشیع، ص ۴۹، انتشارات دارالجواد، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
۱۰. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۱۱. همان، ص ۲۱۹.
۱۲. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۴۳۹، انتشارات مؤسسه امام مهدی (عج)، قم ۱۴۰۹ قمری.
۱۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴، نجف اشرف.
۱۴. محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۴۲۷، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ قمری.
۱۵. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۷.
۱۶. همان، ص ۲۱۹.
۱۷. نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۴.
۱۸. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ کمال الدین، ص ۳۲۵.

۱۹. نک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۲۶۶، چاپ سوم: نشر آفاق، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۲۰. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۰؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۰۸۴.
۲۱. رجال کشی، ص ۵۹۵.
۲۲. همان، ص ۵۱۴.
۲۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۵.
۲۴. اثبات الوصیه، ص ۲۶۲.
۲۵. نک: محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۶۱ - ۶۷.
۲۶. جاسم حسین، تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴؛ حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۰.
۲۷. الغیبه، ص ۲۰.
۲۸. زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) در نامه‌ای به امام صادق (علیه السلام) از تصرف آن حضرت در اموال شرق و غرب نام می‌برد که خود حاکی از میزان گسترش مناطق شیعی نشین و افزایش تعداد شیعیان است. وجود چهار هزار شاگرد و راوی در محضر امام صادق (علیه السلام) نیز دلیل دیگری بر این مدعا به شمار می‌رود.
- نک: مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۵.
۲۹. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۳، مشهد ۱۳۴۸ شمسی.
۳۰. همان.
۳۱. رجال کشی، ص ۴۵۹.
۳۲. همان، ص ۵۹۷ - ۵۹۸.

۳۳. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.
۳۴. تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۷.
۳۵. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۲.
۳۶. رجال کشی، ص ۲۲۹.
۳۷. همان، ص ۶۰۷ - ۶۰۸.
۳۸. همان.
۳۹. اثبات الوصیه، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
۴۰. کافی، ج ۱، ص ۴۷۵.
۴۱. محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۳.
۴۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۱.
۴۳. کمال الدین، ص ۹۲.
۴۴. نک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۵؛ کافی، کتاب الروضه، ج ۸، ص ۱۲۶ - ۱۴۲.
۴۵. کافی، ج ۱، ص ۳۱۲.
۴۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۳.
۴۷. رجال کشی، ص ۶۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.
۴۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳.
۴۹. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه باب خاصی در این باره گشوده و در آن قسمت توضیحات فراوانی جمع آورده است. در کتاب معادن الحکمه فی مکاتیب الأئمه فرزند مرحوم فیض کاشانی نیز آماری از توقیعات و نامه‌های ائمه مختلف وجود دارد.